



دکتر سید عباس طباطبایی

عضو هیأت علمی بازنشسته دانشکده مهندسی

سال بازنشستگی: ۱۳۹۲

اینجانب سید عباس طباطبایی در سال ۱۳۲۹ در یک خانواده روحانی با نفوذ معنوی در میان طوایف شهرستان باغملک، در روستای درب (مال سید) از توابع ابوالعباس به دنیا آمدم. تا پایه چهارم ابتدایی را در همین روستا گذراندم ولی پایه پنجم و ششم را با طی شش کیلومتر پیاده روی، در ابوالعباس به پایان بردم.

به یاد دارم یک بار به دلیل نداشتن نیم شاهی حق بیمه، یکی از معلمان به نام آقای کشتی کانی، با ترکه انار و زدن به کف دستان من، چنان مرا تنبیه کرد که دو دستم زخمی و متورم شد. به خانه که آمدم سعی می کردم دستانم را به رغم درد زیاد، به مادرم نشان ندهم ولی ایشان متوجه ناراحتی من شد و شب که پدرم از پایان کار تبلیغ مذهبی، به خانه آمد، مادرم ماجرا را به ایشان گفت. فردای آن روز، پدرم مرا به نزد رییس آموزش و پرورش باغملک برد و با عصبانیت به این نوع تنبیه اعتراض کرد و رییس آموزش و پرورش هم با توجه به نفوذ معنوی و شهرت پدرم، طی بخشنامه به مدارس منطقه، تنبیه با چوب را ممنوع کرد.

دوره دبیرستان را در اهواز در دبیرستانهای دکتر حسابی و دکتر کریم فاطمی، از بهترین دبیرستانهای این شهر گذراندم. مرحوم دکتر محمودیان شوشتری یکی از دبیرهای خوب من بود. در اهواز نزد دو برادرم زندگی می کردم.

در سال ۱۳۴۶ مدرک دیپلم گرفتم و مدتی در باغ‌ملک به معلمی مشغول شدم ولی بنا به تشویق برادرم دکتر طباطبایی که پیش از انقلاب توسط ساواک به شهادت رسید، به تهران رفتم و در کلاسهای کنکور شرکت کردم. بعداً که برادرم برای دوره تخصصی به تهران آمد، من نزد ایشان زندگی می‌کردم. در سال ۱۳۴۸ در دوره کارشناسی ارشد پیوسته دانشکده مهندسی دانشگاه تبریز پذیرفته شدم و چون شرایط ادامه تحصیل در دوره کارشناسی ارشد را داشتم توانستم این دوره را در سال ۱۳۵۴ با موفقیت به پایان ببرم.

در دوران دانشجویی در تبریز و تهران با حسینیه ارشاد و دکتر شریعتی و آیت‌الله مطهری و دکتر اسلامی‌ندوشن و شهریار در ارتباط بودم.

در دانشگاه تبریز که در آن زمان "دانشگاه آذربادگان" نام داشت، دانشکده فنی در اعتراضات دانشجویی علیه رژیم پهلوی، سرآمد و جلودار بود. البته در آن برهه، گروه‌های متعدد دانشجویی با مرام و اعتقادات دینی و سیاسی متنوعی وجود داشت. از جمله آنها، دانشجویان مسلمان و هواخواه حضرت امام راحل (ره) بودند. من به عنوان یکی از این دانشجویان و به همراه دیگران، هم در زمینه تقویت سواد دینی و کسب اطلاعات مذهبی و هم انجام فعالیتهای روشنگرانه، فعال بودیم و طی تماس و ارتباط با حسینیه ارشاد در تهران و بعضی شخصیت‌های برجسته، به جزوات و متن سخنرانیهای مذهبی و سیاسی دست پیدا می‌کردیم.

دوران سربازی را در ژاندارمری با دشواریها و سختیهای فراوان سپری کردم. در ژاندارمری هم مدتی در قسمت مهندسی و بررسیهای طرحهای عمرانی گذراندم. در سال ۱۳۵۶ پس از پایان خدمت، در شرکت خانه‌سازی سپیدار در منطقه سپیدار اهواز مشغول به کار شدم. پس از آن، با حقوق نسبتاً عالی در شرکت صنایع فولاد اهواز که تازه تاسیس شده بود، به عنوان مدیر کارگاه شروع به کار کردم. بعدها نظر به اهمیت، و البته با دریافت حقوقی کمتر از صنایع فولاد، به اداره مسکن و شهرسازی آمدم و استخدام رسمی شدم و مدتی هم عهده‌دار معاونت فنی اداره شدم.

با توجه به نیاز دانشکده مهندسی دانشگاه شهید چمران اهواز که آن زمان در ساختمانی واقع در انتهای کوی مهندسی و منازل کارکنان دانشگاه و دقیقاً جلو بیمارستان گلستان، قرار داشت، به صورت حق‌التدریس در وقت بعد از ظهر به آموزش پرداختم و کوشیدم با جذب نیروهایی نسبت به تقویت بعد آموزشی دانشکده کمک کنم از این رو، آقایان مهندس سلیمانی و مهندس عزیزاده برای تدریس دعوت شدند.

با توجه به علاقه شدید به تدریس و امور آموزشی و بنا به درخواست دکتر عبدالرسول کاظم پور رییس وقت دانشگاه و موافقت وزارتخانه مسکن و شهرسازی به دانشگاه شهید چمران اهواز منتقل و عهده دار دفتر فنی دانشگاه شدم. در دانشگاه شهید چمران اهواز ابتدا به عنوان کارشناس استخدام شدم و پس از انجام مصاحبه علمی در تهران، نخستین فردی بودم که با حضور در مصاحبه علمی و موافقت کمیته مصاحبه کننده به مرتبه مربی ارتقا و حکم استخدامی جدید برایم صادر گردید.

در همین برهه، موضوع تفکیک دو دانشگاه با اختلاف نظرهای شدید مطرح گردید و من به مدت یکسال مدیر دفتر فنی دو دانشگاه به حل اختلافات انجام وظیفه کردم. آقای دکتر علوی فاضل رییس دانشگاه علوم پزشکی بود.

پس از آن، جهت خدمت به امور راهسازی در جبهه جنگ، حدود یک سال در قرارگاه صراط مستقیم مسئول امور راهسازی بودم سپس در زمان مدیریت مهندس فروزنده و دکتر بخشنده در قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا، تا پایان جنگ، همراه این دو، مسئول جاده سازی در خطوط جبهه بودم.

پس از آن، به عنوان اولین معاون مالی و اداری یک دانشکده، در زمان ریاست دکتر سعیدیان، معاون مالی و اداری دانشکده مهندسی شدم.

پس از چند سال خدمت در سمت معاونت مالی و اداری دانشکده مهندسی و انتقال و جابه جایی محل دانشکده به مکان کنونی آن، در دوره ریاست دکتر نادران، بنا به درخواست ایشان و با توجه به دریافت مجوز راه اندازی معاونت عمرانی برای دانشگاه، عهده دار این معاونت شدم در حالی که آقایان دکتر مرتضی زرگر شوشتری، دکتر ممویی و زنده یاد دکتر مرتضی حقیری زاده به ترتیب معاونان آموزشی، اداری و مالی و دانشجویی دانشگاه بودند. کارهای عمرانی در دانشگاه در آن برهه زیاد بود و من و همکارانم در اجرای طرحهای مصوب عمرانی توفیقاتی داشتیم.

پس از پایان جنگ تحمیلی، شرایط برای فعال کردن ساخت و ساز در دانشگاه آماده تر شده بود و با اطمینان و اعتمادی که مدیریت دانشگاه و ذیحساب وقت دانشگاه به من داشتند، توانستیم در ساخت خوابگاه دانشجویی در بلوار گلستان و روبروی ساختمان معاونت دانشجویی، کارها را به پیش ببریم و برای ایمنی در رفت و آمد دانشجویان به دانشگاه، اولین پل پیاده رو و روباز فلزی در اهواز را در همین بلوار و روبروی خوابگاه نصب کنیم.

ساخت ساختمان کنونی دانشکده دامپزشکی، دانشکده تربیت بدنی و مهمتر از همه، تکمیل ساختمان اداره مرکزی دانشگاه و نصب پنجره‌های شیشه‌ای و آلومینیومی برای راهروهای آن را می‌توانم از جمله کارهای دفتر فنی و معاونت عمرانی دانشگاه در این برهه برشمارم.

پس از مدتی بنا به ضرورت ادامه تحصیل و دریافت مدرک دکتری در دانشگاه، به فکر ادامه تحصیل افتادم و مکاتباتی با چند دانشگاه بیرون از کشور انجام دادم و پذیرش‌هایی به دستم رسید ولی با داشتن پنج فرزند دختر و پسر جوان، عملاً درس خواندن و زندگی در بیرون از کشور برایم مقدور نبود.

در همین برهه، آقای دکتر بهبهانی دوره دکتری راه و ترابری را در دانشگاه علم و صنعت راه‌اندازی کرد و در سومین سال پذیرش دانشجو، با تبدیل بورس خارج به داخل، در آن دانشگاه شروع به تحصیل نمودم.

پس از پایان دروس مقطع دکتری، در دوره ریاست دکتر منصور سیاری بنا به خواهش و تاکید ایشان به اهواز برگشتم و عهده‌دار ریاست دانشکده مهندسی شدم. از این رو، با خانواده به اهواز آمدم و در مدت عهده‌داری ریاست دانشکده، در زمینه جذب هیات علمی برای گروه‌های آموزشی و نوسازی ساختمان دانشکده موفقیت‌هایی به دست آوردم.

پس از پایان دوران ریاست دکتر سیاری و پس از آن ریاست کوتاه دکتر بخشنده، دکتر مسعود صفایی مقدم رئیس دانشگاه شد و از من دعوت کرد تا در راه‌اندازی مرکز رشد و فناوری دانشگاه که مقدمه لازم برای راه‌اندازی پارک فناوری و شهرکهای تحقیقاتی است، با ایشان همکاری کنم.

با توجه به ضرورت این کار، در سال ۱۳۸۲ بود که من عملاً تاسیس اولین مرکز رشد و فناوری را در استان خوزستان بر عهده گرفتم و با الگوبرداری از مراکز رشد که در برخی استانها راه‌اندازی شده بود، در دو سوله موجود در پشت مهمانسرای نارنجستان در داخل دانشگاه و ساخت اتاقهای کوچک در آن، اولین مرکز رشد خوزستان را دایر کردم. در گام اول، شورایی با حضور کارشناسان و استادان و مدیرانی از دستگاه‌های استان برای بررسی و تایید طرحهای پیشنهادی تشکیل دادم. در بازدیدی که مقامات وزارت علوم از این ساختمان داشتند خیلی مورد توجه آنان قرار گرفت.

برای نمونه شایان بیان است که فردی به نام آقای عظیمی با داشتن مدرک دیپلم به مرکز رشد مراجعه کرد و در حوزه فیزیک و ساخت فلزیاب در عمق زمین با قابلیت تعیین نوع فلز، خواهان یاری و استفاده از فرصتهای مرکز

شد. ایشان به مرور دامنه کاری خود را گسترش داد و اکنون دارای یک شرکت دانش بنیان است و مجری چندین طرح برای سازمانهای صنعتی بوده است. من حدود دو سال، سرپرست مرکز بودم و پس از آن معاون مرکز، سرپرستی آن را بر عهده گرفت. با تاسیس سه مرکز رشد در استان، امکان راه اندازی پارک در زمان عهده داری معاونت عمرانی استانداری، با همکاری دانشگاه صادر گردید.

پس از فراغت از مسئولیت مرکز رشد، فرصت پیدا کردم تا به امور پژوهشی بپردازم لذا توانستم با فرصتی که دانشگاه برای مجریان طرح فراهم کرده بود، تعداد زیادی از استادان درگیر انجام طرحهای استانی و ملی شدند و من هم در همین چارچوب توانستم نزدیک به بیست طرح انجام دهم.

پس از انتصاب دکتر حجازی به عنوان استاندار خوزستان از من درخواست کرد که از میان مدیر عاملی سازمان آب و برق خوزستان، ریاست منطقه آزاد اروند و معاونت عمرانی استانداری، یکی را انتخاب کنم. من با بررسیهای لازم و شرایط کاری و امکان مفید واقع شدن من در کار، معاونت عمرانی استانداری را برگزیدم و معاون ایشان در استانداری شدم. حوزه معاونت عمرانی در استان خوزستان بسیار وسیع و متنوع است و وقت زیادی را از معاون و مدیران حوزه می گیرد. تجربه به من نشان داد که تعدد جلسات و خواندن و امضا کردن نامه ها و پاسخگویی به تماسهای تلفنی عملاً امکان فکر کردن و دقت نظر در انجام تصمیمات را از مدیران گرفته است و فرصت انجام کار مفید را از آنان سلب کرده است. مدیریت دفاتر، نقش مهمی در موفقیت مدیران دارد. نداشتن مسئول دفتر آموزش دیده و مسلط بر کار در معاونت ها، تجربه دیگری است که موجب گردید تا نسبت به روزآمد کردن دفتردار و مسئول دفترم اقدام کنم. در این دوره ارتباط خوبی با رسانه ها و خبرنگاران داشتم و می کوشیدم تا بدون اغراق و مبالغه، کارهای انجام شده عمرانی به اطلاع مردم برسد. لذا سه شنبه های هر هفته، با خبرنگاران به شهرها و روستاها می رفتیم و از طرحهای عمرانی بازدید می کردند و گزارش تهیه می کردند.

پس از پایان یافتن مامورتم در استانداری، علاقمند به امور پژوهشی برای ارتقای مرتبه علمی خود شدم و کوشیدم به دور از امور اجرایی، بیشتر وقت خود را در این زمینه بگذرانم.

از سوی دیگر، بنا به ضرورت و پیگیری امور درمانی همسرم ناچار شدیم برای سکونت به تهران برویم از این رو، تقاضای بازنشستگی نمودم که با آن موافقت گردید.

در تهران، رابطه خود را با دانشجویان قدیمی که اکنون هر کدام در یک دستگاه دولتی یا شرکتهای خصوصی مشغول کار شده اند، حفظ کردم و مدتی نیز با دانشگاه پیام نور هم در امر تدریس و هم در امور پژوهشی و

راهنمایی پایان‌نامه همکاری می‌کردم. حدود ۱۴ عنوان کتاب، با موضوع ترافیک و جاده و مدیریت راهها تالیف نمودم و حدود ۱۵ طرح پژوهشی استانی و ملی را که زیر نظر دانشگاه شهید چمران اهواز در طول سنوات خدمتی با دستگاه‌های بیرون از دانشگاه داشتم به پایان بردم. افزون بر این چند مورد اختراع به ثبت رساندم.

از همه این موارد که بگذریم، یک فعالیت اجتماعی و عام‌المنفعه در شهرستان باغملک از سالها پیش شروع کرده‌ایم و هنوز ادامه دارد و مورد رضایت خودم هم هست و آن اداره یک موسسه خیریه با هدف اشتغال‌زایی برای مددجویان و نیازمندان است و خوشبختانه باید بگویم به توفیقات خوبی در این باره رسیده‌ایم.

من دارای چهار دختر و یک پسر هستم که همگی ازدواج کرده‌اند و دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و شاغل در زمینه‌های هنری، صنعتی، برنامه‌ریزی رایانه و اپلیکیشن هستند.